پیشخوان

نظری و گذری بر خاطرات زنده یاد محمدحسن عبدیزدانی

اگر قبول ندارید «اعدامم کنید»

■ شاهد توحیدی

به جرئت می‌توان اذعان داشت، اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از نمونه‌های موفق و مؤثر در خاطره نگاری‌های انقلاب اسلامی است. زنده یاد محمدحسن عبدیزدانی در دو دهه پایانی حیات، به تدوین خاطرات خویش همت ورزید و مجموعه‌ای از مشاهدات گرانِ خود را، در اختیار تاریخ پژوهان نهاد. او از هنگامی که خود را شناخت، تا پایان حیات به آرمان‌های مقدس خویش پایبند بود و در این مسیر، بارها خطرات گوناگون را به جان خرید. این خاطرات توسط مهدی نعلبندی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، به نکات پی‌آمده اشارت برده است:

«محمد حسن عبدیزدانی حکایت روزهای سخت تبریز در انقلاب مشروطه را از پدر شنیده و در ۹ سالگی حضور نیروهای شوروی در تبریز و تشکیل و سقوط حکومت پیشه‌وری را دیده است. از ۷ سالگی در محضر آیت‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی بوده و در ۲۲ سالگی با مرحوم کهنمویی آشنا گشته، یک سال بعد به جلسات بهائیان در تبریز نفوذ کرده و کتاب اقدس را ـ البته به بهانه شیفتگی خودساخته‌اش به بهائیت ـ به دست آورده است، تا به همراه دوستانش آن را استنساخ کنند و به مصاف اعتقادی با بهائیان بروند. در ۲۶ سالگی و همزمان با رفراندوم لوایح ششگانه، پایش به ساواک باز شده و در پی آن با آیت‌الله قاضی طباطبایی آشنا گشته است و در ۲۷ سالگی و برای نخستین بار، به عنوان پیک امین آیت‌الله قاضی با امام خمینی دیدار نموده است. از این روزها به بعد، عبد یزدانی

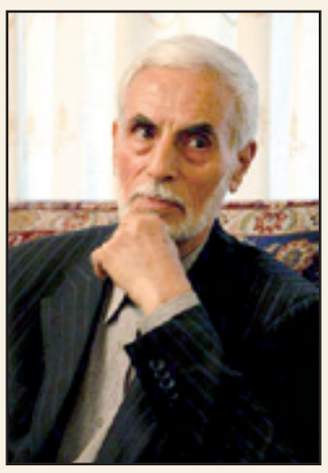

زنده یاد محمدحسن عبدیزدانی

مبارزه را به عنوان اصل جدایی‌ناپذیر زندگی خود بر می‌گزیند و در واقع این مبارزه است که مسیر زندگی او را تعیین می‌کند. دیدارهای پیاپی با رهبر کبیر انقلاب اسلامی، دستگیری در آذرشهر، زندان مراغه، قرائت اشعار مرحوم کهنمویی و مرحوم تائب تبریزی در ایام محرم، ممانعت از ورود هیئت‌های حسینی(ع) به باشگاه افسران، دیدارهای پیاپی با آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی، عزیمت به عراق و دیدار با مراجع اربعه نجف، سفر به فلسطین اشغالی در پی سفر حج، حضور در کنار محمد حنیف‌نژاد برای بنیانگذاری سازمان مجاهدین خلق ایران، دستگیری و زندانی شدن در محبس‌های قزل قلعه و اوین، نگارش جزوه‌های سازمان روی برگه‌های سیگار با ابتکار شخص او، رؤیت پرونده مسعود رجوی در بازجویی توسط ساواک و کشف اعتراف و همکاری‌های نامبرده، گرفتن امضا از مسعود رجوی روی اسکناس پنج تومانی در قزل قلعه، چهار سال متواری بودن در شهرهای مختلف کشور، حضور در بوکان به عنوان امام جماعت مسجد شیعیان در خلال زندگی مخفی، حضور در سازماندهی قیام ۲۹ بهمن تبریز، حضور در سازماندهی جنگ‌های خیابانی در شب پیروزی انقلاب اسلامی در تهران، تصرف اوین و انتقال پرونده‌های متهمین به دفتر امام، حضور در دادگاه انقلاب اسلامی و ماجراهای پی‌درپی روزهای بحرانی تبریز پس از پیروزی انقلاب، حضور در کنار رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای در استانداری، نقش مؤثر در آزادسازی رادیو و تلویزیون تبریز پس از تصرف آن توسط هواداران حزب جمهوری خلق مسلمان، نقش مؤثر در ختم غائله خلق مسلمان و حوادثی از این دست، زندگی محمدحسن عبدیزدانی را شکل داده است و مبارزه نه تنها جزیی جدا نشدنی از زندگانی او گشته است که او در طول نزدیک به ۵۰ سال تنها و تنها برای مبارزه زیسته است و نمونه‌ای از یک انسان آرمانخواه و حق طلب بوده است...»

۱۳۵۸، مشهد، حضور آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی در مراسم سالروز حمله رژیم پهلوی، به بیمارستان امام رضا(ع)

«زنده یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی، به مثابه جهادگری مسلکی» در آیینه روایت‌ها

مرجعی نامدار که جهاد و هجرت را برگزید

■ نیما احمدپور

روز چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۲، پیش همایش بزرگداشت چهلمین سالروز ارتحال زنده یاد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالله شیرازی، در تالار شیخ صدوق آستان حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) برگزار شد. هم از این روی و در امتداد آنچه تاکنون در این باره در صفحه تاریخ جوان ارائه شده است، جهاد طولانی آن مرجع بزرگ با طواغیت دوران به ویژه در ایران و عراق را، به مدد روایات شاهدان مورد بازخوانی قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ مرد هجرت‌های تاریخی

زنده یاد آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی در عداد آن طیف از مراجع معاصر شیعه است که همواره در متن مبارزات دینی و سیاسی دوران خویش حضور داشت و هیچگاه از «هجرت» و «جهاد» چشم نپوشید. آیت‌الله رضا استادی در تحلیل این ویژگی آن مرجع فقید، آورده است:

«علما از جنبه مبارزات اجتماعی و سیاسی، دو گروه هستند: گروه اول، تمایلی ندارند تا در امور اجتماعی وارد شوند. درس برای این طیف به‌قدری مهم است که به‌هیچ‌وجه آن را رها نمی‌کنند! این تشخیص آنهاست و ایرادی هم ندارد، طبعاً باید کارشان حمل بر صحت شود. گروه دوم از کسانی تشکیل می‌شود که در عین تحصیل و تدریس، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز حضوری فعال دارند. آیت‌الله شیرازی در زمره این دسته از علما بودند که همواره مردم و جامعه را از نظر دور نمی‌داشتند و خدمات شایان توجهی هم کرده‌اند. گاهی هم به شکل بسیار مؤثر، در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند. از جمله در قیام مسجد گوهرشاد که به دستگیری و زندانی شدن ایشان هم منجر شد. در مرحله بعد هم، آیت‌الله شیرازی در اعتراض به تعدّیات رژیم صدام به ایرانی‌ها، نجف را ترک و به مشهد هجرت کردند، همان‌طور که حضرت امام هم به رژیم بعث عراق اعتراض جدی و قاطعی کردند. از زندگی آیت‌الله شیرازی کاملاً مشخص است که ایشان همواره آماده هجرت بوده‌اند. ایشان چندین بار، از نجف به قم و مشهد و شیراز آمدند و برگشتند! بار آخر هم که به مشهد هجرت کردند و تا پایان حیاتشان، در این شهر مقدس بودند. این نشان می‌دهد که هدف اصلی ایشان، خدمت به دین و مردم بوده و برایشان هم تفاوتی نداشته که در کجا خدمت می‌کنند. امروز این مسئله، باید برای فضلا و طلاب ما الگو و درس باشد. ایشان از بدو نهضت اسلامی، با این حرکت همراهی فراوانی نشان دادند. وقتی حضرت امام به نجف تبعید شدند، رابطه نزدیکی بین ایشان و آیت‌الله شیرازی برقرار بود. وقتی هم که آن مرجع بزرگوار از عراق به مشهد هجرت کردند و انقلاب اسلامی پیروز شد، ایشان کمک کار امام و نظام اسلامی بودند و خدمات زیادی را هم دراین‌باره انجام دادند...»

■ در مواجهه با زندان و اعدام رضاخان!

مواجهه با هویت‌زدایی رضاخانی که از تغییر لباس آغاز و سپس با کشف حجاب تکمیل شد، از مهم‌ترین فرازهای حیات مبارزاتی آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی قلمداد می‌شود. آیت‌الله علی معلمی از شاگردان آن بزرگ در نجف، در این باره معتقد است:

«آیت‌الله شیرازی در دوره رضاخان و به‌ویژه در مسئله کشف حجاب، در کنار علمای بزرگ آن دوره حوزه مشهد، مانند آیات: حاج شیخ آقابزرگ شاهرودی، آقا سیدعلی‌اکبر خویی و آقا سیدیونس اردبیلی، مبارزات جدی‌ای را علیه رضاخان سامان دادند و همواره در صحنه دفاع از فرهنگ و احکام اسلامی، حضور فعال داشتند. آنها پس از واقعه مسجد گوهرشاد، دستگیر شدند و پانزده روز در زندان مشهد بودند. هر لحظه بیم اعدام آنها می‌رفت و دستگاه مخوف امنیتی رضاخان، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا این جمع دست از مبارزه بردارند، اما آنها برعکس مقاوم‌تر شدند! علما را از زندان مشهد به تهران فرستادند و دو ماه زندانی کردند. سرانجام وقتی دیدند که این عده حاضر نیستند از عقاید و مواضع خود کوتاه بیایند، به عراق تبعیدشان کردند. این مسئله بسیار مهم و در خور توجه است که در حوزه نجف و تا قبل از تبعید حضرت امام خمینی به این شهر، خبری از تحرکات سیاسی نبود و منحصراً آیت‌الله شیرازی بودند که در هر رویدادی علناً اظهار نظر و فعالیت سیاسی علنی می‌کردند...»

■ مبارزه جدی با حزب بعث که جز خشونت نمی‌شناخت!

آیت‌الله محسن اراکی فرزند زنده یاد آیت‌الله حاج شیخ حبیب‌الله اراکی از علمای حوزه نجف، نقش آیت‌الله‌العظمی شیرازی در مبارزه با حزب بعث عراق را، بس مهم و تاریخی ارزیابی می‌کند. به ویژه که این حزب در دستیازی به خشونت، ید طولایی داشت و ورود به این میدان، شجاعتی فراوان می‌طلبید:

«آیت‌الله شیرازی علاوه بر فقاهت والا و زهد کم‌نظیر و حس تعهد در مبارزه علیه ظلم، شجاعت فراوانی داشت و به همین دلیل، موضع‌گیری‌های ایشان علیه رژیم صدام‌حسین و حزب بعث، بسیار صریح، قاطع و ماندگار بود. در روایت آمده است: افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر. ایشان در عراق هم که حضور داشتند، با اینکه عراقی نبودند، اما با توجه به روحیه حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی و تعهد دینی بسیار بالا، به مبارزه می‌پرداختند. خاطرم هست ایشان وقتی متوجه شد که عکس صدام‌حسین و احمد حسن‌البکر را در صحن مطهر امیرالمومنین(ع) نصب کرده‌اند، با شجاعتی بی‌نظیر و با عصایشان، قاب عکس‌ها را شکستند و آنها پایین آوردند! رژیم بعث در مقابله با مخالفانش، بسیار بی‌ملاحظه، بی‌رحم و وحشی بود، لذا این اقدام ایشان بازتاب بسیاری داشت. این عمل نه‌تنها کلمه حق که فعل حق بود و در زمان خودش هم، به مبارزان و مجاهدان روحیه داد و موضع حوزه علمیه را علیه رژیم صدام و احمد حسن البکر، روشن کرد. شرح مبارزات ایشان، محتاج نگارش کتب متعدد است. نهایتاً هم هجرت ایشان از نجف اشرف به ایران، نوعی اعلام اعتراض علیه رژیم صدام بود و توجه بسیاری را جلب کرد. البته مبارزات آیت‌الله شیرازی از دوره رضاخان شروع شد و در جریان قیام مسجد گوهرشاد، ایشان یکی از رهبران برجسته و تأثیرگذار این حرکت بودند و موضع‌گیری‌ها و بیاناتشان، در آن خیزش تأثیر بسیار داشت. یکی از عوامل بازگشت ایشان از ایران به نجف در آن دوره، فشارهای رضاخان در آن مقطع و به‌ویژه دستگیری‌شان پس از قیام گوهرشاد بود. آن بزرگوار از اوایل دهه ۱۳۴۰ که حضرت امام نهضت خود را آغاز کردند، تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، همواره پشتیبان انقلاب اسلامی و مبارزه علیه پهلوی دوم بودند و دائماً رهبر انقلاب را با موضع‌گیری‌های بسیار به جا و متعهدانه، همراهی می‌کردند. اعلامیه‌های ایشان در بسیاری از کتاب‌ها و مجموعه‌هایی که درباره تاریخ انقلاب تدوین شده‌اند، وجود دارند و شاهدی بر این مدعاست...»

■ هجرت به مشهد، تغییر فضا به نفع انقلابیون

آیت‌الله العظمی شیرازی در پی اخراج ایرانیان از عراق، به اعتراض این کشور را ترک نمود و رهسپار ایران گشت. این سفر اما، برای وی خالی از خطر نبود. چه اینکه او در عهد رضاخان، سابقه مواجهه جدی با حکومت وی را داشت. با این همه استقرار این مرجع والا در شهر مقدس مشهد، شرایط را به نفع مبارزان تغییر داد. چنانکه آیت‌الله نجم‌الدین طبسی بر این اعتقاد است:

«آن مرجع والامقام، در شجاعت ممتاز و حتی نادر بود. ایشان از دوران جوانی احساس تکلیف می‌کرد که باید در برابر عوامل استکبار در ایران و عراق بایستد. در قیام مسجد گوهرشاد، از سردمداران مخالفت با رضاخان و طرح ضد اسلامی کشف حجاب بود و در برابر آن مقاومت کرد. در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی هم، با حضور آیت‌الله شیرازی در شهر مشهد، حرکت انقلاب در آن خطه وضعیت دیگری پیدا کرد. ایشان در سال ۱۳۵۴، به مشهد آمده و موقعیت عمومی خوبی پیدا کرده بودند. مبارزین و انقلابیون نیز، به ایشان پشت‌گرم بودند و احساس می‌کردند که شخصیتی باعظمت پشتیبان آنهاست. در واقع با هجرت ایشان به مشهد، فضا به نفع انقلاب اسلامی تغییر کرد. آیت‌الله شیرازی با اینکه خود مرجع بزرگی بودند و صاحب نظر، ولی رهبری حضرت امام در انقلاب اسلامی را قبول داشتند و در همین چهارچوب هم حرکت می‌کردند. افراد انقلابی مشهد از قبیل: آقای سیدکاظم مرعشی، آقای میرزا جوادآقا تهرانی، آقای مروارید، آقای واعظ طبسی، شهید هاشمی‌نژاد، آقای محامی و دیگران، تا آخر زیر چترِ حمایت ایشان بودند. آن بزرگوار با آنکه از بزرگان حوزه نجف بودند و موقعیت اجتماعی بسیار بالایی داشتند، هرگز در حمایت از انقلاب و نظام کوتاهی نکردند و تا آخر حیات چنین مشی‌ای داشتند. پیش از آن و در دوران اقامت در عراق هم، همواره مبارز بودند و در این مسیر تردیدی به خود راه نمی‌دادند. بعثی‌ها در اوج قدرت، به خود اجازه داده بودند که عکس سرانشان را در صحن امیرالمؤمنین(ع) نصب کنند، از جمله عکس میشل عفلق مسیحی را! آیت‌الله شیرازی به آنها پیغام دادند: این عکس را برمی‌دارید، یا خودم با عصا آن را بیندازم؟ این به معنای درگیری علنی، با بعثی‌های وحشی بود. ظاهراً آنها حرف ایشان را جدی نگرفتند و ایشان هم با عصا، آن عکس را انداخته بودند...»

آیت‌الله طبسی در باب بسترهای هجرت آیت‌الله شیرازی از عراق به ایران نیز، به نکات پی آمده اشارت برده است:

«البته در آغاز، بعثی‌ها قول داده بودند که اخراج ایرانی‌ها از عراق را عملی نکنند، ولی به عهد خود وفا نکردند. ابتدائاً قرار شد از طرف هر یک از مراجع، نماینده‌ای به بغداد یا کربلا برود و با آنها صحبت کند. قرار بود تا وقتی که این جلسه تشکیل نشده است، بعثی‌ها کاری به ایرانی‌ها و حوزه نجف نداشته باشند، اما مدت زمان زیادی نگذشت که آنها ایرانی‌ها و طلاب را در هر جا که بودند، دستگیر کردند! خبر که به ایشان رسید، بسیار عصبانی شدند و اعلام کردند: من هم از نجف می‌روم! بعثی‌ها تلاش می‌کردند که بگویند مشکلی نیست و به مراجع تعرض نمی‌شود، اما ایشان اصرار کرد: باید بروم، چون شما تخلف کرده و طلبه‌ها را بیرون کردید. حتی آیت‌الله العظمی خویی و شهید آیت‌الله صدر و برخی دیگر از مراجع و علما، از ایشان خواستند که بمانید، ولی ایشان همچنان روی حرف خود ایستادند! در ابتدا بعثی‌ها اجازه خروج به ایشان ندادند، اما ایشان گفتند: من یک ایرانی هستم و می‌خواهم به کشورم برگردم. به‌هرحال پس از چند روز کشمکش، بالاخره اجازه خروج ایشان از عراق را دادند. آیت‌الله شیرازی به حالت اعتراض، از نجف خارج شدند و به ایران آمدند...»

■ فقها باید در امور سیاسی دخالت کنند، تا غیر فقها مردم را به بیراهه نکشانند

زنده یاد آیت‌الله العظمی سید عزالدین زنجانی، از مراجع نامور و وذوالفنون حوزه علمیه مشهد قلمداد می‌شد. وی طی گفت‌وگویی، رویکردهای سیاسی آیت‌الله العظمی شیرازی را، این چنین تبیین نموده است:

«یک بار ما به عنوان اعتراض به رژیم گذشته، می‌خواستیم در یکی از تالارهای بزرگ صحن مطهر رضوی(ع) تحصن کنیم. اولین کسی که تشریف آورد، مرحوم آیت‌الله شیرازی بود. همان‌طور که عرض کردم، ایشان علاوه بر جایگاه بالا در فقاهت، مرجعیت و تدریس، در امور سیاسی و اجتماعی نیز بسیار سخت‌کوش بود و جدیت واقعی داشت، نه اینکه از سر باز کند! حقیقتاً در نهی از منکر و مواجهه با امور خلاف شرع، متعصب بود و رژیم شاه هم به همین دلیل، خیلی از ایشان حساب می‌برد. به‌هرحال ایشان به مجاهدت، چه در نجف و چه در ایران، مشهور بود و از دوره رضاخان و ماجرای مسجد گوهرشاد، سابقه بازداشت، زندانی و تبعید داشت. ایشان به‌جدّ معتقد بود که فقها باید در امور سیاسی دخالت کنند، تا غیر فقها مردم را به بیراهه نکشانند! ایشان می‌فرمود: دخالت در سیاست و انجام امر به معروف و نهی از منکر و تطبیق امور با آیات، اخبار و سیره ائمه(ع)، از شئون فقاهت و فقیه است... آیت‌الله شیرازی در دوران اقامت در مشهد، اعلامیه‌های زیادی می‌دادند و مردم هم که با سوابق مبارزاتی ایشان آشنا شده بودند، به آن بزرگوار علاقه بسیاری داشتند. ایشان منزلشان را، عملاً در اختیار مبارزین گذاشته بودند. آقازاده‌هایشان هم، انصافاً در پاسخگویی به مراجعات مردم خیلی کمک می‌کردند...»

> **آیت‌الله العظمی شیرازی در پی اخراج ایرانیان از عراق، به اعتراض این کشور را ترک نمود و رهسپارِ ایران گشت. این سفر اما، برای وی خالی از خطر نبود. چه اینکه او در عهد رضاخان، سابقه مواجهه جدی با حکومت وی را داشت. با این همه استقرار این مرجع والا در شهر مقدس مشهد، شرایط را به نفع مبارزان تغییر داد**

■ دیدار با رهبری، در منزل مرجع مجاهد

زنده یاد آیت‌الله علی ارومیان - که اندکی از رحلتش فاصله گرفته‌ایم- در عداد مراودان آیت‌الله العظمی شیرازی قلمداد می‌شد. هم از این روی بود که برای نخستین بار، در منزل آن مرجع مجاهد با حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی آشنا گشت، چنانکه خود گوید:

«آن عالم والامقام حقیقتاً مجاهد بودند و از عمق وجود، به مبارزه با حکام جائر باور داشتند. از خودشان شنیدم که شروع مبارزاتشان، از زمان قیام مسجد گوهرشاد بوده است. می‌فرمودند: پس از کشتار مسجد گوهرشاد، قصد داشتند من و عده‌ای دیگر از علما را اعدام یا ترور کنند و ما دیدیم که اگر کشته شویم، کل زحماتمان به هدر می‌رود. با دوستان مشورت کردم و همه توصیه کردند که مشهد را ترک کنم و به نجف برگردم... ایشان در نجف هم، به مبارزه ادامه دادند. پس از آغاز نهضت اسلامی در ایران، راه امام خمینی را تأیید کردند و برای ایشان احترام بسیاری قائل بودند. حتی وقتی هم که به مشهد آمدند، به کمک مبارزات انقلاب اسلامی شتافتند. خاطرم هست که من برای اولین بار، در منزل ایشان با رهبر معظم انقلاب آشنا شدم. خاطرم هست که اول صبحی، در بیت آیت‌الله شیرازی بودم. آیت‌الله خامنه‌ای آمدند و برای مشورت درباره مسئله‌ای، به دیدار ایشان رفتند. بعد از اتمام جلسه هم، به‌سرعت بیت را ترک کردند...»

■ اهتمام به مسائل و مشکلات جهان اسلام

و بالاخره حساسیت و اهتمام زنده یاد آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی، تنها به مسائل سیاسی و اجتماعی ایران و عراق منحصر نماند و گستره جهان تشیع و اسلام را در بر می‌گرفت. آیت‌الله سید فاضل میلانی که مدتی در دفتر آن مجاهد دیرین به خدمت اشتغال داشت، در باب این خصلت وی خاطرنشان می‌سازد:

«ایشان علاوه بر مقام افتاء، اجتهاد و تربیت طلاب، مجتهدان و مبلغان حوزه علمیه، صاحب رشادت و شهامت کم‌نظیری بودند. در این‌باره، اسناد و خاطره‌ها گویا هستند. زمانی که حزب بعث، عکس مؤسسان این حزب را ــ که مسلمان نیز نبودند ــ در حرم مطهر حضرت امیرالمومنین(ع) نصب کرد، همه متدینان از این موضوع ناراحت بودند، اما کسی جرئت مقابله با رژیم خشن و دژخیم صدام را نداشت و نمی‌توانست نارضایتی خود را علناً نشان بدهد. آیت‌الله شیرازی ابتدا تذکر دادند: عکس را پایین بیاورید و وقتی کسی اعتنا نکرد، با عصا زدند و قاب عکس را شکستند! سپس فرمودند: درست نیست عکس کسی که اصلاً مسلمان نیست و مؤسس اندیشه‌های باطل حزب بعث است، در حرم مطهر علوی(ع) نصب شود. برای همه مسلم بود که رژیم صدام و مقامات امنیتی آن، در قبال این رفتار عکس‌العمل شدیدی نشان خواهند داد، اما ایشان با تکیه بر روایت: أفضلُ الجِهادِ کلمه حقّ عِندَ سُلطان جائِر، بدون ذره‌ای واهمه به وظیفه شرعی خود عمل کردند و رژیم بعث هم، از مقابله با این مرجع بزرگ عاجز ماند! بدیهی است که چنین برخوردی جز با احساس وظیفه شرعی، آن هم با کمال اطمینان و رسوخ عقیده، امکانپذیر نبود. ایشان پس از شهادت ناگوار آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر اندیشمند بزرگ اسلامی، و خانم آمنه بنت‌الهدی صدر همشیره مکرمه‌شان، به دست دژخیمان حزب بعث، بیانیه‌ای صادر کردند و برای صدام تلگرامی به این مضمون فرستادند: من به تو اطمینان می‌دهم که یقیناً وارد جهنم می‌شوی و به عذاب الهی دچار خواهی گشت! تو روی همه جنایتکاران قبل از خودت را هم سفید کرده‌ای! زیرا حتی یزید هم که سیدالشهدا(ع) را به شهادت رساند، جرئت نکرد به حضرت زینب(س) صدمه‌ای بزند!... این تلگرام تأثیر بسیار شدیدی داشت و در دستگاه امنیتی عراق، اضطرابی ایجاد کرد! حتی کسانی که تلگرام را دریافت کردند، جرئت نکردند آن را به صدام نشان بدهند! البته در آن مقطع، صدها تلگرام و اعلامیه اعتراضی به عراق مخابره شد. در تهران هم طرفداران جنبش‌های اسلامی مخصوصاً جنبش اسلامی عراق، در مقابل سفارت تونس تحصن کردند. آیت‌الله شیرازی بیانیه دیگری هم صادر کردند و از همه مردم خواستند که از کنار این فاجعه بی‌اعتنا عبور نکنند. یا به عنوان نمونه دیگر در سال ۱۴۰۲ق، وقتی صدام ۲۸ تن از بهترین علمای شیعه را اعدام کرد، ایشان بار دیگر بیانیه شدیداللحنی را صادر و در آن خاطرنشان کردند که تنها گناه این افراد هواداری از انقلاب اسلامی ایران بوده است. ایشان بار دیگر از همه مردم خواستند که نسبت به این رفتار رژیم بعث واکنش شدید نشان دهند. ایشان در هر مناسبتی برای محکوم کردن جنایات رژیم بعث و پیش از آن رژیم پهلوی، به هیچ وجه کوتاهی و مسامحه نمی‌کردند...»

۱۳۵۸، آستان قدس رضوی(ع) نماز جماعت آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی

> **مواجهه با هویت‌زدایی رضاخانی که از تغییر لباس آغاز و سپس با کشف حجاب تکمیل شد، از مهم‌ترین فرازهای حیات مبارزاتی آیت‌الله شیرازی قلمداد می‌شود. او در ماجرای قیام مسجد گوهرشاد، همراه با عده‌ای از علمای نامدار مشهد دستگیر و در زندان این شهر و نیز پایتخت، تا مرز شهادت پیش رفت**